

مقایسه دو کتاب هم عنوان و هم مطلب

تاریخ ادبیات افغانستان
اثر شادروان حیدر ژوبل 1336

و

تاریخ ادبیات افغانستان
اثر شادروان احمد علی کهزاد و دگران 1330

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

دو کتابی که در بالا از آنها اسم برده شده در یک موضوع و عنوان های آن کاملاً یک چیز میباشند. اثر شادروان حیدر ژوبل در سال 1336 [ناشر و جای چاپ اول آن معلوم نیست زیرا در چاپ دوم ذکر نشده است] و اثر شادروان علامه کهزاد و دگران در سال 1330 یعنی 6 سال پیشتر از کتاب شادروان ژوبل در کابل از طرف ریاست دارالتالیف وزارت معارف به نشر رسیده و در مطبعه عمومی چاپ شده است و چاپ دوم آن زیر کار میباشند.

از آنجائیکه اثر مرحوم ژوبل 6 سال بعد از اثر استاد کهزاد و دگران به نشر رسیده و از طرف دیگر حاوی مطالبی است که در کتاب استاد کهزاد با شرحیات بیشتر و ذکر منابع و مواخذ مورد بحث قرار گرفته است، لازم دیده شد تا در مورد مقایسه ئی صورت گیرد تا هموطنان ما در اخذ و اقتباس معلومات از منابعی که مورد استفاده ایشان است دقیق باشند و از کارهای دگران قدردانی به عمل آید.

اگر سر تا آخر اثر آقای ژوبل را بررسی کنید حتی یک منبع و مؤخذ در آن دیده نمیشود و اینکه جناب مرحوم این همه معلومات را از فکر و مغز خود نوشته باشد محال است. کتاب «تاریخ ادبیات افغانستان» اثر احمد علی کهزاد و دگران شش سال قبل از آن بعد از هشت سال تحقیق و تتبع نوشته شده بود و تمام منابع و مواخذ آن درج کتاب میباشند، ولی آقای ژوبل حتی از آن نام

نمیبرد. در پایان این سطور ملاحظه فرمائید و ببینید که چطور و چگونه از کتاب «تاریخ افغانستان» اثر کهزاد و دگران از آن استفاده شده است. حتی کاپی های کلمه به کلمه و خط به خط صورت گرفته است.

یکی از هموطنان یعنی آقای خلیل الله معروفی که بر مسند قضاوت زبان و ادبیات به اصطلاح "تکیه" زده است و خود را هرکاره زبان دری ساخته است، در یکی از نوشته های شراندازش بنام برادر سکه و اندر چنین قضاوت میکند: "استاد مرحوم محمد حیدر "ژوبل" جوانی سختکوش و دانشمندی سخت باهوش بود و در مدت کوتاه زندگانی خود آثاری ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت؛ از جمله "تاریخ ادبیات افغانستان"، وی که در نوعش بی نظیر و منحصر به فرد است. باید بگویم که در...."

من در اینجا هیچ نوع قضاوتی نمیکنم و قضاوت را به شما خواننده عزیز می سپارم. چیزهایی که مطالعه میفرمائید معلومات و تبصره میباشند.

برای مقایسه بهتر مطالبی از هر دو اثر اقتباس میگردد تا خواننده عزیز بتواند قضاوت بهتر نماید. این صرف یک قسمت اندک مقایسه میباشد و متباقی به خوانندگان ارجمند گذاشته میشود.

اول: زبانهای هند و اروپایی:

اثر ژوبل 1336: «زبان آریائی بخانواده هندی و ایرانی تقسیم شده است. هندی مشترک و ایرانی مشترک هر دو در افغانستان ظهور و نشو و نما یافته و مراحل نخستین ادبی خود را در دو طرفه هندوکش گذشتانده در کوههای افغانستان موجود است»⁽¹⁾

اثر کهزاد 1330: «زبان آریائی یا هند و آریائی را بدو دسته یا خانواده معین تقسیم می کنند:

1- خانواده هندی

2- خانواده آریائی

هندی مشترک و آریائی مشترک که مبدأ این دو خانواده زبان اند و بعلت عدم شواهد قدیمترین شاخه یعنی سانسکریت ویدی و لسان اوستائی از آنها نمایندگی می کند، هر دو طبق تعریف فوق و بقرار شواهد وقوعی در افغانستان ظهور و نشو و نما یافته است و پیش از این که به مشرق و مغرب یعنی به هند و فارس برسند، مراحل اولی ادبی خود را در ماحول هندوکش گزرانیده اند.»⁽²⁾

دوم: سانسکریت ویدی و زند یا زبان اوستائی:

اثر ژوبل 1336: «همچنین مبدأ خانواده زبانهای ایرانی بنام فرضی «ایرانی مشترک» موسومست که قدیمترین قسمت اوستا «گاتها» نماینده آنست و به دو دسته جدا میشود:

1- پارسیک: دسته جنوب غربی.

2- غیر پارسیک: دسته شرقی.

منشأ دسته پارسیک فرس قدیم، حد متوسط آن پهلوی ساسانی و صورتهای امروزی اش لهجه های جنوب غربی ایرانست. غیر پارسیک زبان اوستائی (زند) است که در صفحات شمال، شمال شرق افغانستان نشو و نمو و تکامل یافته است دسته زبانها غلچه در پامیر و لهجه هایاز مری پراچی در افغانستان از بقایای آنست.»⁽³⁾

اثر کهزاد 1330: «خانواده زبانهای آریائی مانند خانواده هندی مبدائی داشته بنام فرضی "آریائی مشترک" که ظاهراً اثری از آن در میان نیست و اگر هم است زبان قدیم ترین قسمت اوستا یعنی (گاتها) از آن نمایندگی می کند. خانواده السنه آریائی را معمولاً به دو شاخه اساسی تقسیم می کنند:

1- پارسیک یا جنوب غربی

2- غیر پارسیک یا دسته شرقی

پارسیک یک رشته زبانهای را در بر می گیرد که قدیم ترین شکل آن فرس قدیم هخامنشی و صورت متوسط آن پهلوی ساسانی است که هر دو در فارس ظهور کرده اند. اگر چه شکل جدید این سلسله فارسی امروزی را می دانند، ولی دری یا فارسی خراسان جزء دسته شرقی است. این موضوع پساًتر بجایش مفصل شرح داده خواهد شد.

مبدأ شاخه غیر پارسیک یا شرقی (زند) یا زبان اوستائی است که نه تنها قدیم ترین شکل مخصوص این شاخه است بلکه قراریکه گفتیم در میان السنه آریائی به مفهوم عام کهن ترین نمونه زبان های این خانواده محسوب می شود و محل ظهور و نشو و نماى آن صفحات شمال و شمال شرقی افغانستان است. صورت متوسط این شاخه در دست نیست و اشکال جدید آن نه یک زبان بلکه دسته زبان هاست که بنام دسته (غلجه) یا زبان های پامیر و لهجه های اورمری و پراچی یاد می شوند که از آن ها بعد تر تحت عنوان سائر لهجه های آریائی افغانستان بصورت مختصر بحث خواهیم نمود.⁽⁴⁾

سوم: پشتو:

اثر ژوبل 1336: «مبدأ زبان به هند و اروپائی و هند و ایرانی پیوست می گردد. محققان در اینکه آیا پشتو جزء دسته زبانهای هندییست یا جزء دسته زبانهای ایرانی اختلاف دارند برخی آنرا شاخه مستقلی بین هذ دو دانند که خواص هر دو را حفظ کرده است. بعدتر دانشمندان پشتو را از نظر تقسیمات جزء السنه ایرانی قرار داده اظهار کردند که این زبان از «زند» و یا شبیه آن برآمده. قرابت پشتو با فارسی باستان از نظر لغات در یکتعداد تحقیق و بررسی شده است.⁽⁵⁾

اثر کهزاد 1330: «شبهه ئی نیست که مبدأ زبان پشتو به هند و اروپائی و هند و آریائی تعلق می گیرد ولی بیشتر از این عجالتاً بصورت قطع فیصله نشده است که پشتو جزء خانواده هندی می آید یا جزء خانواده آریائی یا اصلاً شاخه مستقلی است میان زبانهای هند و اروپائی و هند و آریائی. دکتر فردریک میولر (Dr. Fredric Max Muller) نظریه داشت که پشتو جزء زبانهای آریائی است. دکتر ترومپ (Dr. Trumpp) معتقد بود که پشتو جزء زبانهای آریائی نیست بلکه جزء خانواده هند و آریائی است. با این فرق که عضو حقیقی خانواده هندی نبوده بلکه شکل مستقل دارد و مثال اولین تحولی است بین خانواده هندی و آریائی. به این لحاظ ممیزات هر دو خانواده را دارا می باشد ولی بیشتر به پراکریت ها یعنی خانواده هندی شباهت بهم میرساند. این نظریه از طرف جمعی از دانشمندان مثل پروفیسور فن سپیگل (Prof. Von Spigal) و دکتر هورنل (Dr. Hornle) و دارمستتر (Prof. Darmistteter) قبول شد، ولی بعدتر دانشمندان اخیر الذکر از این عقیده ها گذشته و پشتو را جزء زبانهای آریائی قرار دادند و اظهار نمودند که این زبان از "زند" و یا از زبانی که شبیه به زند بود، برآمده. پشتو عملاً به "زند" همان نسبتی را دارد که فارسی کنونی به فرس هخامنشی دارا می باشد. سپس این نظریه تقویت شد و به اساس آن پشتو جزء شاخه شرقی زبانهای آریائی می باشد ولی با شباهت هایی که به زند دارد و نسبت به دسته های

پارسیک یک طرف به زبان گاتهای اوستا نزدیک است و از جانب دیگر قرابت آن به پراکريت ها، آن را به خانواده السنه هندی هم سهيم می سازد. اين خواص دو جانبه اگر چه يکی آن فرعی هم باشد از نقطه نظر انشعاب زبانهای هند و آریائی به مفهوم عام از خاکهای دو طرفه هندوکش اين اهميت را مضاعف می سازد.»⁽⁶⁾

چهارم: سائر لهجه های آریائی:

اثر ژوبل 1336: «در افغانستان امروز بقایای بیست لهجه آریائی موجود است: از قبیل غلجه پامیر، ارمري، پراچی، از اجزأ دسته شرقی خانواده ایرلنی و زبانهای نورستانی، پشه ای، کافی، وایگلی، اخشون و خورا و پارسون که بلهجه های هندی تعلق میگیرد. لهجه های منجانی، اشکانی، زیباکي، واخی، شغنی، روشانی، از دسته غلجه پامیر و گایی امری در دره لهوگرد در برکی برک و نورستان معمول است و پشه ای از وایگل نورستان بطرف شرق تا گلپهار بطرف غرب گفته میشود و مراکز آن کنر و لغمان است: لهجه های (1) گلپهار و شتل، (2) غرب لغمان و الیشنگ علیا، (3) تگاب و نجراب، (4) لغمان الینگار، کنر و دره پیچ از آنست.»⁽⁷⁾

اثر کهزاد 1330: «در اثر پاره مطالعات زبان شناسی که تا حال در افغانستان به عمل آمده بقایای تقریباً بیست لهجه دیگر در دره ها و کوه های این مملکت به مشاهده رسیده که بعضی مثل دسته غلجه یا زبانهای (پامیر) و اورمري و پراچی جزء شاخه شرقی خانواده آریائی می باشند. برخی مانند السنه نورستانی، پشه ئی، کاتی، وایگلی، اخشون و خووار (Khowar) و پارسون به لهجه های هندی تعلق می گیرند. در جنوب هندوکش شرقی در مناطق شمال غرب هند دسته زبانهای دیگری موجود است که در مطالعات زبانشناسی بنام دسته (داردیک Dardic) یا (پیشه چه Pisacha) شهرت دارد و ممیزات هر دو خانواده هندی و آریائی را دارا می باشند. از روی این بیانات مختصر واضح می شود که کوه های افغانستان روزی کانون قبائل آریائی هند و آریائی بوده و مبدأ اولی دو خانواده السنه هندی و آریائی و زبانها و لهجه های مربوطه هر کدام در اینجا نشو و نما یافته و با وجود مرور چهار هزار سال باز شواهد عملی آنقدر باقی است که این نظریات را بصورت حتمی ثابت کند.

اسماً و محل رواج بعضی لهجه های فوق الذکر قرار آتی است:

لهجه های دسته غلجه عبارت است از:

منجانی، اشکاشمی، سرکولی، زیباکي، واخی، شغنی، روشانی، یغنوبی، وانچی، یازگلامی و غیره. این لهجه ها در دره های مختلف پامیر معمول است و بعضی از آنها متروک شده اند. واخی

مردم واخان در نواحی (زیبیک)، بین رودخانه پامیر و هندوکش به آن صحبت میکنند.

شغنی

در شغنان و روشن در شمال واخان و در علاقه (غاران) مورد استعمال میباشد. گویندگان آنرا بنام (خگنی) یا (خگنان) نیز میگویند.

سرکولی

این زبان اصلاً زبان (شغنی) است که بعد از رسیدن به سرکول پامیر به نام (سرکولی) مثنی شده است. بنا بران یک زبان بوده و شرقی ترین زبان خانواده زبانهای غلجه میباشد.

اشکاشمی

این زبان با دو لهجه آن یعنی (سنگلیچی) و (زیباکی) در اشکاشم و زیباک حرف زده میشود. در این منطقه بر علاوه اشکاشمی، فارسی، واخی، شغنی و ترکی نیز حرف زده میشود. منجانی

در علاقه منجان در شمال کوتل (دورا) که مناطق معادن لاجورد میباشد، حرف زده میشود. منجانی از زبانهای قدیمتر است و به اوستا نزدیکتر میباشد. منجانی را (منگی) نیز گویند و یک لهجه آن در دربند بنام (یودغا) یاد میشود.

زبانهای داردیک یا پیشه چه زبانهای نورستانی در مقابل دره های فوق در دامنه های جنوبی هندوکش حرف زده میشود و عبارت اند از: کاتی، وایگلی، اخشون، پرسون، کتار و گمبیر، و سنون. همچنان چند زبان دیگر با زبانهای نورستانی نزدیک اند که عبارت اند از زبانهای پشه ئی میباشد. نورستانی های سیاه پوش به زبان باشگلی صحبت میکنند.

اورمیری

این زبان در دره لوگر در برکی برک و در وزیرستان نزدیک کانی گرام (مسعود و وزیر) معمول بوده از محل اول الذکر در این سال های اخیر نسبتاً کم شده است. این زبان را (برگشته) نیز خوانند. شخصی بنام غلام محمد خان قواعد زبان برگشته را تالیف نموده است.

پشه ئی

از وایگل نورستان بطرف شرق تا گلبهار بطرف غرب حرف زده می شود و مراکز آن کنر و لغمان است و از خود چهار لهجه دارد.

- (1) - لهجه شمال غربی (گلبهار و شتل)
- (2) - لهجه دره اوزبین (غرب لغمان و الیشنگ علیا)
- (3) - لهجه تگو و نجرو (تگاب و نجراب)
- لهجه لغمان، الینگار، کنر و دره پیچ. «(8)

پنجم: زبان و ادب ویدی:

اثر ژوبل 1336: «سانسکریت ویدی یا زبان سرودهای اولی آریائی نخست در ماحول هندوکش زاده شده نشو و نما یافته. آریاها هنگامیکه هنوز بین حوزه اکسوس و اندوس (بین آمو و سند) میزیستند سرودهای داشتند و این سرودها بار اول در افغانستان امروز بوجود آمده است. ادبیات شفاهی قدیمتر است و حفظ آن از ممیزات قبایل کتله باختری است و در ماحول هندوکش که مهد ظهور از بین سرودها معلوم و برخی گمشده است. این سرودها محصول قریحتهای شاعرانیست دانشمندان که بنام «ریشی» معروفند. سرود های معلوم را بنام «ویدی» یا «ودا» یاد میکنند به معنی دانش و معرفت است به تنهایی محصول چندین قرن است و دوره قدیم آن بیشتر بخاکهای افغانستان شرقی تعلق میگیرد و قدیمترین دوره آن در حدود 1500 ق.م. است. سه کتاب دیگر ودا: سام وید (آهنگ و نوا) - یجروید (دعاهای قربانی) و اتروید (جادو و طلسمات) اند.

سرودهای ویدی از نظر زبان و شعر مقدمه تاریخ ادبیات افغانستان شمرده میشود. صحنه ادبیات ویدی خاکهای کاپیسا تا پنجاب را در بر میگیرد. همچنین در دره های هندوکش و سپین عر و حصص شرق جنوب افغانستان در گندهار و پاکتیا (پختیا) دره های کابل گومل و کرم سروده شده است. قدیمترین بخشهای ریگوید محصول قریحتهای سخنسرایان آریانا یا افغانستان است. سرودهای این زبان قدیمترین مظهر ادبی موریشی های آن کهنترین شاعران کشور میباشد. نامهای

ودخانه های کوها جاها و خواص قبایل و داستانهای حماسی اندور افغانستان در سینه این زبان و ادبیات تا هنوز نگهداشته شده است.»⁽⁹⁾

اثر کهزاد 1330: «قراریکه در بخش اول ذکر یافت زبان سانسکریت پیش از اینکه به این نام مسمی شود، یعنی زبان سرودهای اولیه آریائی که قدیم ترین مظهر لسان هند و اروپائی شناخته شده در ماحول هندوکش نشو و نما یافته است.

آریاها در آن مراحل که بین حوزه اکسوس و اندوس (آمو دریا و سند) می زیستند، مراتب رشد معنوی را به اندازه کافی پیموده و سویه فکری طبقات منور بجائی رسیده بود که الهامات دل و تخیلات عقیده خود را در قالب سخن موزون در آورند.

این سخنان موزون عبارت از یک سلسله اشعاری است معروف به «سرودها» که قسمتی از میان رفته و قسمت دیگر سینه به سینه حفظ شده تا در قید تحریر و کتابت درآمده است. پیشتر اشاره کردیم که زبان سرودهای آریائی، قدیم ترین مظهر زبان هند و اروپائی است. حالا به این نکته متوجه می شویم که قدیم ترین مظهر ادبی هند و اروپائی یعنی سرودهای آریائی در قالب ادب شفاهی بار اول در کوهپایه های آریانا (افغانستان) به میان آمده است.

ادبیات شفاهی نسبت به ادبیات تحریری قدیمتر و طبیعی تر است و بحکم قانون فطری میتوان گفت که همه اقوام بشری این مرحله را کم و بیش گذرانیده اند ولی رویهمرفته همه جا از مراحل ابتدائی تجاوز نکرده و اگر تجاوز هم کرده، حفظ نشده و در نتیجه اثر زیادی از آن باقی نمانده است. لذا می توان گفت که ادبیات شفاهی و مخصوصاً حفاظت آن قرن ها در حافظه و سینه یکی از اختصاصات آریائی و باز اگر دقیق تر بگوئیم یکی از ممیزات مختصه قبائل هند و آرائی است که در عرف ما بنام کتله باختری خوب تر شهرت یافته است. در ماحول هندوکش که مهد ظهور و نشو و نمای ادبی آنهاست، پدران خانواده طایفه یکی از عادات کهن خانوادگی که جنبه مذهبی هم به خود گرفته بود، نهایت کوشش به خرج میدادند تا فرزندان خود را از ثمره میراث معنوی مستفید سازند و این رسم نیکو سبب شد که سرودهای آریائی چه ویدی و چه گات ها که از آن در بخش سوم صحبت خواهیم کرد، حفظ و صیانت شود.

سرودهای معلوم و سرودهای گمشده

روی هم رفته مجموع سرودهای آریائی را دو عنوان می دهند:

- (1) - سرودهای معلوم
- (2) - سرودهای مجهول یا گم شده

این طبقه بندی به شهادت متن خود سرودهای معلوم به میان آمده و از روی آن معلوم می شود که غیر از سرودهای که تا حال در دست است، سرودهای دیگری هم بوده که بیشتر آن به علت قدامت زمان از خاطره ها هم محو شده است.

تذکر موضوع سرودهای گم شده آریائی در تاریخ ادبیات افغانستان کمال اهمیت دارد زیرا قراریکه بعدتر خواهیم دید چون صحنه ظهور قدیم ترین سرودهای معلوم جنوب هندوکش بوده است، می توان سرودهای گم شده را تا یک اندازه زیاد محصول تقرر آریاها در شمال هندوکش دانست و احتمال بسیار قوی می رود که انشأ سرودهای آریائی در حوزه اکسوس (آمودریا) شروع شده باشد.

ریشی

سرودهای آریائی که معمولاً بنام سرودهای «ویدی» یاد می شود و شرح لغوی و ادبی آن بعدتر خواهد آمد، محصول ذوق و قریحه شعرائی است که از میان بعضی خانواده های آریائی سر بلند کرده و معمولاً آنها را «ریشی» می گفتند.

کلمه ریشی در عصر ویدی مفهومی داشت جامع و بر کسانی اطلاق می شد که در تمام دانستیهای متداوله وقت معرفت داشتند. ریشی ها یا دانایان قوم در حیات روحانی، اجتماعی، سیاسی و ادبی جامعه قیادت می کردند و در حفظ رسوم و عنعنات و تقویه روحیات قومی و راهنمایی مردم به مدارج عالی اخلاقی سهم بارز و برجسته داشته اند و عصاره افکار صائب خویش را در لفافه اشعار و سرودهای مهیج و جذاب طوری به مردم تلقین می کردند که بعد از سه و نیم هزار سال هنوز باقی و در قطار زیبا ترین مظاهر ادبی بشر قرار دارد. ریشی ها شعرائی بودند که شعر سرائی پیشه آنها بود و به این وسیله در تمام طبقات از کانون خانواده ها گرفته تا دربارهای شاهان نفوذ داشتند و در همه جا محبوب و محترم بودند.

ریشی ها در واقع زبان سانسکریت را پیش از اینکه سانسکریت شود در آوان اولی نشو و نما چنان توسعه دادند که در دوره های بعد نظیر آن را نمی توان یافت. سرودهای ویدی خوشبختانه زیادی این ریشی ها را چه مرد و چه زن حفظ کرده و از آن به صراحت معلوم می شود که مردان و زنان آریائی در عصر ویدی در انشأ و سرود و حفظ امانت و میراث معنوی ادبی می کوشیدند و در اثر اجتهاد افراد منور خانواده ها بود که این مجموعه بزرگ ادبی به میان آمد و در طی هزاران سال حفظ شد.....

..... سرود ویدی از نقطه نظر زبان و از نقطه نظر فن شعر مقدمه تاریخ ادبیات آریائی افغانستان است و تمهید این تاریخ ادبی با سرودی آغاز می شود که در قدیمترین و اصلترین زبانهای هند و اروپائی انشأ یافته است.

سرودهای گم شده یا پیش آهنگ سرودهای معلوم در صفحات شمال هندوکش در پرورش قریحه شعرا تأثیری فراوان داشت و سبب شد که در جنوب سلسله کوه مذکور یک دوره جدید ادبی آغاز گردد. رویهم رفته صحنه ادبیات ویدی شامل خاکهائی است که اقلاً از کاپیسا تا پنجاب انبساط داشت. قدیم ترین حصه این مجموعه یعنی سرودهای ریگ وید و مخصوصاً قسمتهای قدیمه آن در دره های هندوکش و سپین غر و در حوزه رودخانه های حصص شرقی و جنوبی افغانستان در «گندهارا» و «پختیا» سروده شده است و به این اساس می توان گفت که تجدید روح ادبی و انشأ سرودهای آریائی ویدی، در دره های «کوبها» (کابل)، «گوماتی» (گومل)، «کرومو» (کرم)، «سواستو» (سوات) به میان آمده و ریشی های متوطن این دره های سرسبز و شاداب خاطرات ادبی و عنعنوی متقدمین صف را طوری تجدید کرده اند که روش فکر، طرز تخیل، اسلوب بیان و شیوه گفتار آنها سرچشمه ادب آریائی اصل ویدی شده و در چوکات زمان و مکان تا چندین قرن و تا انتها الیه نقاط شرقی پنجاب تعقیب گردیده است.»⁽¹⁰⁾

ششم: زبان و ادب اوستائی:

اثر ژوبل 1336: «این زبان مبدأ شاخه شرقی زبانهای آریاییست (ایرانی مشترک) که زادگاه و محل نمو و تکامل آن شمال شرقی افغانستان. سانسکریت ویدی و زبان اوستایی هر دو از مبدأ مشترک هند و ایران جدا شده اند و در حوزه اکسوس (آمو) یا شمال شرق آریانا رواج داشت و مراحل نخستین هر دوی آن زبان ها در افغانستان در دو طرفه هندوکش صورت گرفته است. در زبان زند منظومه هایی بنام گاتهاس است که با سرود ویدی همانندی تام دارد. شباهت بین زند و پشتو و بین زند و زبانهای دسته غلچه پامیر و همچنین دسته لهجات نورستانی از زبانهای هندی که هم

در افغانستان موجود و مروج است، مرکزیت افغانستان را در برابر هر دو خانواده به وضاحت نمایان میکند. از زبان زند یا اوستایی نمونه ای جز اوستا بدست نیست. اوستا:

از نظر لغت اوستا یا اوستاک از پستاک آمده به معنی اساس و متن ترجمه شده که دارای پنج جزو است. مهمترین قسمت آن «گاتا» ست که یگانه قسمت کلی منظوم آنست. گاتا در لغت به معنی سرود است و این قدیمترین حصه اوستا و حلقه وصل ادب ویدی و اوستایی است و موضوعش هدایاتی مربوط بامور مذهبی بوده فهم آن مشکلتر است. اوستا در قدیم مفصل و بزرگ بود که بعد بنابر فتوح اسکندر از میان رفت. بعد قسمت باقیمانده را به (21) نسک (کتاب) تقسیم کردند و اجزأ عمده اینهاست:

- 1- یسنا: مهمترین جزء و شامل گاتاست به معنی پرستش و نیایش در برابر آتش.
- 2- وسپرد: از ملحقات یسنا و عبارت از آداب و عادات است.
- 3- وندیداد: حاوی قوانین مذهبی غلبه بر دیوان و اخبار خلقت و قطعات یعنی جغرافیا و تاریخ کشور آریانا نشین عصر اوستا یا آریانا.
- 4- یشت: به معنی ستایش قصاید حماسی و کارنامه های پهلوانان و پادشاهان و سرودمشاسپندان یا فرشتگان زردشتی است
- 5- خرده اوستا: شامل دعا های عبادات است.»⁽¹¹⁾

اثر کهزاد 1330: «همانطوریکه زبان سرودهای ویدی از لسان (هندی مشترک) نمایندگی می کند، زبان زند یا اوستائی قدیم ترین مظهر لسان (آریائی مشترک) است و از عین زمان مبدأ شاخه شرقی خانواده آریائی را تشکیل می دهد. کانون ظهور و نشو و نمای آن صفحات شمال یا دقیق تر بگوئیم منطقه شمال شرقی افغانستان است.

هندی مشترک و آریائی مشترک و یا سانسکریت ویدی و زبان اوستائی هر دو مبدأ مشترکی داشتند که قراری که دیدیم زبان شناسان آن را بنام وضعی «هند و آریائی» یاد کرده اند که در حوزه علیای اکسوس (آمودریا) در حصص شمال شرقی آریانا رواج داشت. آنچه از نقطه نظر زبان شناسی و تحقیقات ادبی قابل دقت است، این است که مراحل اولی ادبی هر دو زبان هند و آریائی چه سانسکریت و چه زند در افغانستان یا آریانای باستان به میان آمده و به هر دو طرف هندوکش سپری شده است.

در مقابل سرود ویدی که در بخش دوم گذشت، در زبان زند منظومه هائی داریم بنام سرود گاتا که شباهت آن با زبان وید دلیل بر مبدأ مشترک آنها و متکلمین آنها در شمال آریانا و یا در حوزه آمو دریا است. آنچه بیشتر این مطلب را تایید میکند شباهت زیادی است بین زند و پشتو و بین زند و زبانهای دسته غلچه پامیر که همه امروز در افغانستان معمول و مروج است و دره های هندوکش شرقی با داشتن دسته السنه غلچه در شمال و دسته السنه نورستانی در جنوب که مقابلتاً جزء السنه آریائی و هندی می آیند، حتی امروز هم مرکزیت افغانستان را در مقابل السنه خانواده هندی و آریائی مجسم می سازد.

زبان زند یا اوستائی که جز اوستا اثر دیگری در آن موجود نیست، در قرنهایی که زبان «ویدی» غیر مانوس شده می رفت و دوام مهاجرت از عمومیت آن می کاست و به گمان غالب بین سال های 1000 و 500 (ق-م) کمال طرقي داشت و در حوالی آغاز مسیح از میان رفت، در هیچ جا مصطلح نبود.

مطالعه اوستا از نقطه نظر ادب چنین ایجاب می کند که پیش از هر مطلب دیگر از «گاتها» صحبت شود ولی چون گاتها جزء فصلی از یکی از کتب مشتمله اوستا حاضره نمی باشد، مختصراً کلمه «اوستا» را منحصراً لغت شرح داده باز از اجزای کتب قدیم نام می بریم و سپس به اصل مطلب می پردازیم.

کلمه اوستا در ستون مختلف به صور: ایستباک، اوستاک، اوستا، ابستا، انستا آمده و آن را به اشکال مختلف ترجمه کرده اند. مهمترین آن نظریه پروفیسور «اندراس» است که کلمه «اوستا» یا «اوستاک» پهلوی را از «اوپستا» Upasta مشتق داشته و اساس و بنیان و متن اصلی ترجمه کرده است.⁽³⁾

اوستا مرکب از پنج کتاب با جزوه های ذیل است:

(1) یسنا، (2) ویسپرد، (3) وندیداد، (4) یشت ها و (5) خورده اوستا. شرح مربوط هر کدام بعد تر خواهد آمد.....

از روی مدارک مختلف چنین معلوم می شود که اوستای اصلی و اولی نسبت به آنچه که امروز در دست است مفصل تر و بزرگتر بود. هرمی پوس⁽⁶⁾ آنرا مرکب از دو میلیون شعر می دانست. مسعودی در مروج الذهب آنرا 1012 جلد کتاب می شمارد که به آب طلا نوشته شده بود⁽⁷⁾.

طبری از متن اوستا روی 12 هزار پوست گاو صحبت می کند.⁽⁸⁾ اوستای قدیم یا اوستای باختری در اثر حوادث مختلف منجمله گیر و دار فتوحات اسکندر متلاشی و پراکنده شد.

جمع آوری پارچه های اوستا، چه از خاطره ها و چه از ورق پاره ها، تدوین آن کاری است که با «بخش اول» پارتی (ثلث اول قرن اول مسیحی) شروع و در عصر اردشیر و شاپور اول ساسانی دوام کرده است و آنچه بدست آمده به اصول اوستائی به 21 «نسک» تقسیم گردید. اوستای عهد ساسانی را «وست West» انگلیسی (345700) کلمه تخمین کرده است و بعد از حمله عرب ها بیش از (83000) آن باقی نمانده است. از پنج کتاب یا جزوه های اوستا قبل برین نام بردیم، این فصول و تقسیمات و مفاد متون هر یک را مختصراً شرح می دهیم.

1- یسنا: یسنا مهمترین جزوه اوستا است که دارای 72 فصل یا (هایتی) می باشد. گاتها بصورت مجموع 17 فصل آنرا تشکیل می دهد. «یسنا» که تلفظ اصلی آن «یسن» است به معنی (پرستش و ستایش) آمده است و هنگام مراسم مذهبی خوانده می شد.

2- ویسپرد: مجموعه ایست از محقات «یسنا» و برای مراسم دینی ترتیب داده شده. مجموع فصول یا (کروه) های آن را بین 23 و 27 می شمارند.

3- وندیداد: مطالب عمده آن قوانین مذهبی است و 22 فصل دارد که هر یک را «فرد گرد» یا (فرگاد) گویند. معذالک «فرد گرد» اولی آن از آفرینش زمین و قطعات میمون سرزمین های اوستائی و فردگرد دوم آن از داستان یم یا جمشید صحبت می کند. این دو فصل را می توان فصول جغرافیائی و تاریخی کشور آریانشین عصر اوستا یا آریانا خواند.

4- یشت: مفهوم لغوی یشت هم ستایش است و تعداد یشت ها به 21 می رسد. یشت قراریکه پیشتر اشاره شد در اصل شکل اولی خود مثل گاتها منظوم بوده و چون موضوع آن عموماً داستان ها و شرح کارنامه های پهلوانان و پادشاهان می باشد، می توان از نقطه نظر ادب آنرا «قصاید حماسی» خواند. یشت ها هنوز هم مانند گاتها به قطعات منقسم است و ترکیب شعری آن اگر بر هم خورده، جمله های آن عموماً هشت و دوازده سیلابی است و پیرایه نظم را به کلی از دست نداده است.

خورده اوستا: یا اوستای خورد مجموعه ایست کاملاً جدید که در عهد شاپور دوم ساسانی (310 – 379 میلادی) از طرف آذر مهر اسپند از روی قسمت های اوستا انتخاب، تلخیص و تدوین شده است و شامل دعاها و مخصوص عبادات روزانه و اعیاد مذهبی می باشد.⁽¹²⁾

هفتم: مبدأ داستانها و ادب حماسی:

اثر ژوبل 1336: «داستان های ویدی و اوستایی رویهمرفته دارای منشأ مشترک اند و عموماً روایات آن متضمن تاریخ افسانه نمای کشور آریانشین بین آمو و سند و هامون سیستان یعنی آریانای قدیم است. این داستانهای نیمه تاریخی و ادب حماسی در تاریخ ادبیات افغانستان مهمست که مطالب عمده ای را در خود نگهداشته، از قبیل اسمای شاهان، کارنامه های جنگی و جنگهای آریاییها و توریاهای در دو طرف آمو همچنین در زبانهای پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی و سغدی و دری تأثیر فراوان داشته است که در قرن سه هجری شاهنامه نویسان خراسانی شاهکار های حماسی خود را در بلخ غزنه به میان آوردند.

بین داستانهای ویدی و اوستایی اندک فرقی موجود است:

- 1- قصه های ویدی بیشتر صورت میتولوژی دارد و در اوستا پهلوانان روی صحنه اند.
- 2- داستانها اوستا تسلسل دارد و قصه های ویدی کوتاه و پراکنده است.
- 3- داستان های اوستایی صورت ملی را بخود گرفته مفکوره نیز و تفوق قدرت آیین و خاک آریایی در آن دیده میشود.
- 4- داستانهای اوستایی شکل رزمی و حماسی را بخود گرفته و پیروان اوستا را برای مجادلات و مشکلات مادی و معنوی آماده میکند»⁽¹³⁾

اثر کهزاد 1330: «از روزیکه در رشته تتبعات ادبی و تاریخی اصول مقایسه در لغات، ضرب المثل ها و قصه ها و داستان ها به میان آمده، حالا این عقیده مسلم شده است که داستانها و روایات ملل هند و اروپائی چه رزمی و چه غیر رزمی همه از خود مبدأ مشترک داشته که مراتب اولی آنرا باید در زندگانی قبل از تاریخ اقوام مذکور جستجو کرد. البته مقایسه داستان ها میان شاخه های مهاجر هند و اروپائی از خود نسبتی دارد که با اصل ظهور داستانها و تاریخ عصر مهاجرت اقوام مختلف فرق می کند. در میان اقوام هند و اروپائی همانطوریکه اثر زبان و ادبیات کتله هند و آریائی بیشتر باقی مانده، روایات و داستانهای باستانی و قصص عنعنوی و اساطیری هم در زبان های این خانواده و کتب مذهبی مربوط آن که منشأ آن خاکهای افغانستان یا آریانای باستان است خوبتر حفظ شده است. همان طوریکه سرود ویدی و به ترتیب سایر مدارک ادبی سانسکریت شامل یک عده داستان هائی است که از میتولوژی (قصص ارباب الانواع) گرفته به قصه های رزمی و افسانه ها منجر می شود، اوستا به پیمانه بسیار وسیع تر از یک سلسله داستان و قصه مملو میباشد ولی روایات داستانی آن با قصه های وید با وجودیکه منشأ عده ئی آن یکی بوده چندین فرق دارد.

- (1) - قصه های ویدی بیشتر شکل میتولوژی دارد و در اوستا پهلوانان بیشتری روی صحنه وارد شده است.
- (2) - داستانهای اوستا عموماً تسلسل دارد و قصه های ویدی کوتاه و پراکنده است.
- (3) - داستانهای اوستائی شکل ملی به خود اختیار کرده و مفکوره تفوق نیرو، قدرت آیین و خاک آریائی در آن محسوس است.

- داستان های اوستائی شکل حماسی و رزمی بخود گرفته و سرچشمه این روح همان معتقدات مذهبی است که پیروان اوستا را برای مجادله با هر نوع مشکلات مادی و معنوی و محیطی و آفاقی آماده ساخته بود. خطوط ممتاز داستان سرائی اوستا همین رنگ رزمی و حماسی آنست که تأثیر آن در ادوار ادبی مملکت ما همیشه دیده میشود»⁽¹⁴⁾

...و غیره

... و به همین ترتیب یک عده عنوانهای دیگر که نوشته را طولانی ساخته و باعث ضیاع وقت خوانندگان ارجمند خواهد شد. علاقمندان میتوانند خودشان این دو کتاب را بیشتر مقایسه نمایند. پس خوانندگان گرامی خود قضاوت کنند که کی از کی کاپی نموده است؟ آیا کتابی که 6 سال پیشتر تالیف شده است و به چاپ رسیده است میتواندست که از کتاب شش سال بعد که هنوز نوشته نشده و چاپ نشده است، چیزی را کاپی کند؟

جناب شادروان محمد حیدر ژوبل را بخوبی میشناسم. وی همراه با کاکای گرامی ام استاد محمد نبی کهزاد در یک پرواز خط هوایی آریانا موقعی که از بیروت بعد از یک سفر فرهنگی از مصر بطرف کابل پرواز مینمودند، یکجا بود. با کمال تأسف در حادثه سقوط طیاره آریانا آقای ژوبل با چند نفر از هموطنان عزیز و سرنشینان دیگر به هلاکت رسیدند. خداوند روح همه شان را شاد داشته باشد. استاد محمد نبی کهزاد الحمد لله با صحت کامل بسر میبرند و شاید بتوانند روشنی بیشتری در این مورد بیانازند.

هدف از این مقایسه چیست؟ طوریکه مطالعه نمودید این نوع کارها را نمی توان تحقیق نامید. آیا شادروان ژوبل نمیتوانست که با اخذ این همه معلومات از یک کتاب دیگر، نام کتاب و نویسنده آنرا ذکر کند؟ در حالیکه در بسیار قسمت ها نه تنها معلومات ها اخذ شده است، بلکه اقتباس مستقیم هم صورت گرفته است. سوال دیگر و جالبتر در اینجا است که هموطن دیگر ما پیش گفتاری در چاپ دوم آن تحت عنوان بی مسمی (یاد آن مردی که کم زیست و بسیار نوشت...) را درج نموده اند. در این هیچ جای تردید نیست که از رفته گان و آنهم از رفتگانی که جانهای شیرین شان را در حادثات ناگوار از دست میدهند به نیکوئی هرچه بیشتر یادآوری گردد، اما این یادآوری ها باید صحت داشته باشد. اگر یکی از آثار شادروان ژوبل همین کتابی باشد که در مورد آن بحث میکنیم باید علاوه نمود که در آن جمله (بسیار نوشت) جای ندارد. متأسفانه آثار تمام دانشمندان افغانستان به آسانی در دسترس مردم قرار ندارد و ما بیشتر نام بعضی از کتابها و آثار را شنیده ایم بدون آنکه آنرا دیده و خوانده باشیم. واضح است که در چنین شرایطی گویند میدان شغالی است. این گفته یعنی در دست نداشتن منابع در مورد مردم عوام قابل فهم بوده ولی آنهاییکه به همه آثار دست رسی دارند و اطلاع کامل دارند چیز دگری میباشد.

در گذشته چنین اثری از آقای ژوبل در افغانستان دیده نشده بود یا من از آن اطلاع ندارم (هیچ نوع کتابی که در افغانستان چاپ میشد وجود نداشت که در کتابخانه شخصی استاد کهزاد نباشد). تا جائیکه دیده میشود این کتاب یادداشت های درسی آقای ژوبل میباشد که از روی کتاب کهزاد- دگران برای موضوعات درسی خود برای شاگردان خود تهیه نموده است. زیرا کتاب تاریخ ادبیات افغانستان اثر کهزاد و دیگران از طرف ریاست دارالتالیف اصلاً برای تدریس در مکاتب و دانشگاه ها ترتیب شده بود. از طرف دیگر هیچ مأخذی در کتاب آقای ژوبل درج نشده است و در صورتیکه کسی در عین موضوع و حتی عین عنوان کتابی مینویسد، از کتاب و آثار پیش از آن ذکر میکند و برای خوانندگان و به ویژه دانش آموزان منابع بیشتر را نشان میدهد. این نوع درس دادن ها به دانش آموزان دانشگاه ها آنها را به کاپی نمودن تشویق میکند و تحقیقات علمی را به آنها نمی آموزاند. به احتمال قوی که هدف مرحوم ژوبل این نبوده بلکه ترتیب یادداشت هائی بوده تا برای شاگردانش نوت های درسی تهیه نماید که با کتاب های علمی کاملاً فرق میکند.

من با شناختی که از مرحوم ژوبل از طریق اعضای خانواده خود دارم وی را یکی از جوانان علم دوست آن دوره میدانم و جایش را در بهشت برین می‌خواهم. اینرا هم باید علاوه نمایم که نوشتن کتاب «تاریخ ادبیات افغانستان» اثر کهزاد و چهار دانشمند شهیر دیگر وطن یعنی استادان گرامی: علی محمد زهما، علی احمد نعیمی، محمد ابراهیم صفا، و میر غلام محمد غبار، مدت هشت سال از 1322 تا 1330 را در بر گرفت ولی دفعتاً در سال 1336 کتاب آقای ژوبل به نشر رسید! این خود دلیل دیگر بر نادرست بودن تالیف این کتاب میباشد. آقای ژوبل میتوانست از کتاب کهزاد و دگران ذکر نموده و دلیل نوشتن کتاب خود را کمبودی های آن کتاب می‌شمرد و با پر نمودن خلاها آنرا غنی می ساخت ولی وی هیچ کاری ننمود تا روشن نماید که چرا این کتاب را نوشته است. دلیل درست آن قسمیکه در بالا ذکر شد، این نوت های درسی بود که صرف برای دانش آموزان تهیه شده بود و نباید آنرا منحصراً یک کتاب مستقل قبول نمود.

امید است هموطنانی که در مسایل تحقیق و تتبع دست می‌زنند مراحل علمی کار خویش را مد نظر گرفته و باعث هر چه بیشتر کارهای علمی و تحقیقی شوند. /2/ فبروری 2008، فلوریدا/

دیده شود که آقای خلیل الله معروفی از اثری که به نظرش: **"...تاریخ ادبیات افغانستان"، وی که در نوعش بی نظیر و منحصر به فرد است** چگونه دفاع خواهد کرد.

نوت: این نوشته تقریباً یک سال قبل ترتیب شده بود و اینک با تزئید چند سطری تقدیم گردید.

- (1)- اثر ژوبل ص 10 (ص = صفحه)
- (2)- اثر کهزاد ص 4
- (3)- اثر ژوبل ص 9
- (4)- اثر کهزاد ص 10
- (5)- اثر ژوبل ص 10 و 11
- (6)- اثر کهزاد ص 10 و 11
- (7)- اثر ژوبل ص 11
- (8)- اثر کهزاد ص 11 و 12 و 13
- (9)- اثر ژوبل ص 11 و 12
- (10)- اثر کهزاد ص 14 تا 20
- (11)- اثر ژوبل ص 12
- (12) اثر کهزاد ص 20 تا 24
- (13) اثر ژوبل ص 13 و 14
- (14) اثر کهزاد ص 25 تا 27

اطلاعیه سوم بنیاد فرهنگی کهزاد

بدینوسیله باز هم به اطلاع وبسایت های «افغان جرمن» و «افغانستان آزاد» برای سومین بار رسانیده میشود تا آثار علامه کهزاد و نوشته های داکتر فریار کهزاد را از سایت های خود محو نمایند. قسمیکه در دو اطلاعیه قبلی تذکر رفته است این سایت ها بعد از تاریخ 22 دسامبر 2009 اجازه ندارند آثار مذکور را بیشتر در اختیار خود داشته باشند و ظهور این نوشته ها در سایت های یاد شده بعد از تاریخ 22 دسامبر 2009 جرم بوده و مطابق قانون با آنها رفتار خواهد شد.

این سومین بار و آخرین باری است که باز هم به اطلاع آنها رسانیده شد و جداً تقاضا گردید تا از سوءاستفاده بیشتر صرف نظر نمایند. بعد از این اقدامات قانونی صورت خواهد گرفت.

بنیاد فرهنگی کهزاد